

## گفت وگو، وفاداری به منطق دین

### یکم

میراث یک سنت دینی، همواره در قالب‌ها و صورت‌های فکری و نظری یک نظام فرهنگی خاص عرضه می‌شود و در بستر همین نظام فرهنگی است که معقول و موجه دانسته می‌شود. با این حال یک سنت دینی، متکی و منحصر به یک فرهنگ خاص نمی‌ماند بلکه نیاز دارد تا یک بار دیگر در قالب‌ها و صورت‌های فکری دیگر "ترجمه" شود تا برای پیروان فرهنگ‌های دیگر معقول و موجه جلوه کند. مثلاً سنت دینی اسلام از اساس در قالب صورت‌های فکری فرهنگ عرب در زمان پیامبر اسلام عرضه و بیان شد، اما این قابلیت را دارد که در قالب مقولات فرهنگی ایران معاصر هم عرضه و بیان شود. لزومی ندارد که انسان حتماً عرب باشد تا مسلمان دانسته شود. به همین ترتیب مسیحیت هم متعلق و متکی به فرهنگ اروپایی نیست و قابلیت آن را دارد که به مقولات فرهنگی دیگر هم ترجمه شود. دعای و مدعیات دینی نظیر این که اسلام و مسیحیت شأن و ارزش جهانی دارند به شدت منوط و مبتنی بر چنین ترجمه بینا فرهنگی است و در این چارچوب، باید فهم و بیان شوند.

### دوم

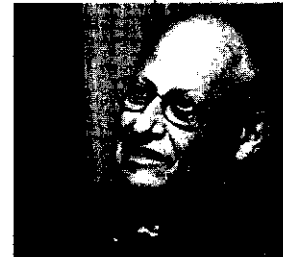
سنت‌های فرهنگی نیز مانند سنت‌های دینی، دائم در معرض تحول و دگرگونی اند تا به تناسب تغییر در نیازهای روزانه آدمی، کارآمد و موثر باشند. بر این اساس سنت‌های متفاوت فرهنگی می‌توانند نکات فراوانی از یکدیگر بیاموزند. گفت‌وگو با فرهنگ‌های دیگر، آدمی را بر ضعف‌ها و محدودیت‌های قالب‌های فرهنگی فکر خودی واقف می‌کند و به آدمی این قدرت را می‌بخشد که با توسل به راه حل‌های ممکن بر این ضعف‌ها و محدودیت‌ها فائق آید. این نکته را در باب گفت‌وگو میان ادیان هم می‌توان گفت. هدف چنین گفت‌وگویی باید کشف عناصری باشد که سنت‌های مختلف دینی در آن‌ها شراکت دارند. هدف دیگر این گفت‌وگو، درک و حرمت نهادن به نقاط افتراق میان سنت‌های دینی مختلف است. بر این اساس گفت‌وگو میان مسلمانان و مسیحیان باید آن‌ها را به کشف این نکته رهنمون کند که آن‌ها پیروان ادیان متفاوت و سنت‌های تاریخی متناقضی نیستند که خدان‌ها هیچ شباهت و اشتراکی ندارد. این گفت‌وگو به آن‌ها می‌فهماند که سنت‌های دین‌شان به رغم تفاوت‌ها، واجد شباهت‌ها و اشتراکاتی هم هست.

### سوم

برای گفت‌وگوی میان ادیان و میان فرهنگ‌ها، فواید علمی فراوانی می‌توان متصور شد. این دست گفت‌وگوها بی‌اندازه ضروری و مفید است چراکه از برخورد و تصادم پیشگیری می‌کند. روشن است که تصادم میان ادیان و میان فرهنگ‌ها، هم مانع شناخت متقابل است و هم محل همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان و فرهنگ‌هاست. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که گفت‌وگو هم واجد منافع علمی و نظری است و هم دارای فواید عینی و نظری. علاوه بر این گفت‌وگوی میان ادیان، این ظرفیت را دارد که در توسعه و بسط معنویت و روحیه دینی و دین‌ورزی، نقشی اساسی ایفا کند. گفت‌وگو شرط زندگی منطقی در جهان امروز است، جهانی که احوال متغیری دارد و خواست‌ها و مطالباتی می‌آفریند که جز از طریق هم‌سخنی با سایر ادیان و فرهنگ‌ها، تأمین نمی‌شود.

### چهارم

در این که ادیان بزرگ جهان، فرهنگ گفت‌وگو را به رسمیت می‌شناسند هیچ تردیدی نیست. اسلام مدعی است که دین صلح است و مسیحیت ادعا می‌کند که دین عشق و محبت است. در غیاب گفت‌وگو، نه صلح امکان‌پذیر است و نه عشق و محبت. بنابراین ادیان بزرگ جهان همگی طرفدار گفت‌وگو هستند و به گمان من از جهت ظرفیت پذیرش اصل گفت‌وگو تفاوتی ندارند. با این حال پیروان این ادیان، از این جهت بسیار متفاوت و متنوع هستند. اگرچه همه ادیان گفت‌وگو را می‌پذیرند، اما معنای این حرف آن نیست که همه پیروان ادیان هم به گفت‌وگو پایبندند. در تمامی ادیان می‌توان بنیادگرایی را یافت که گفت‌وگو را بر نمی‌تابند. در کنار آن‌ها، دینداران روشن‌اندیشی نیز هستند که به گفت‌وگو رغبت نشان می‌دهند. به گمان من آن دسته از دینداران که گفت‌وگو و تعامل را بر خصوصیت و تصادم ترجیح می‌دهند، به منطق دین نزدیک‌تر هستند.



ویسنست برومر